

هو العليم

اثر همّت در راه خدا

عيد فطر ۱۴۱۹ هجرى قمرى

بيانات:

آية الله حاج سيّد محمد محسن حسينى طهرانى

قدس الله سرّه



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنُّعْمِ وَالنُّعْمَ بِالشُّكْرِ.

نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَايِهِ. وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى

هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ

عَنْهُ. وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ

غَيْرُ قَاصِرٍ وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِّنْ عَايِنِ

الْغُيُوبِ وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ

الشُّرْكََ وَيَقِينُهُ الشُّكَّ. وَنَشْهَدُ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ شَهَادَتَانِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَتَرْفَعَانِ

الْعَمَلُ، لَا يَخْفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ  
تُرْفَعَانِ مِنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا  
الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ [معاذ] مُنْجِحٌ. دَعَا  
إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازْ  
وَاعِيَهَا.<sup>١</sup>

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ  
الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).<sup>٢</sup>

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى أَوْلِ التَّعِينَاتِ  
الْمُفَاضَةِ مِنَ الْعَمَاءِ الرَّبَّانِيِّ وَ آخِرِ التَّنَزَلَاتِ الْمُضَافَةِ إِلَى  
النُّوعِ الْإِنْسَانِيِّ، كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ ثَانِيٌّ،<sup>٣</sup> الَّذِي  
رُوحُهُ نَسْخَةُ الْأَحْدِيَّةِ فِي اللَّاهُوتِ وَ جَسَدُهُ صُورَةٌ

---

<sup>١</sup> نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩.

<sup>٢</sup> سوره توحيد (١١٢) آیات ١ - ٤.

ترجمه: الله شناسی، ج ٣، ص ٢٥٦.

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است \* بگو: داستان  
از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است \* خداوند صمد  
است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) \*  
نمی‌زاید و زاییده نشده است \* و هیچ کس برای او هم‌تا و انبازی نمی‌تواند  
بوده باشد.»

<sup>٣</sup> برگرفته از مجموعه رسائل ابن عربی، توجّهات الحروف، ج ١، ص ٦٥٤؛  
صلوات کبیره (نسخه خطی)، ابن عربی، ص ١٦١.

معانی المُلک و المَلکوت، طاوُسُ الکبریاء و حَمَامُ  
 الجبروت،<sup>۱</sup> الذی سُمیَ فی السَّماءِ بأحمد و فی الأرضِ  
 بأبی القاسمِ مصطفیٰ محمّد و علی آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ  
 المَعصومِینَ المُکرمِینَ و الحُجَّجِ المِیامِینَ لاسیَّما مولانا  
 و صاحبِنا و کَهفِنا و مَدجَانا و مَأوانا صاحبِ العَصْرِ و  
 الزَّمانِ الحِجَّةِ بنِ الحَسَنِ العَسْکَرِیِّ القائِمِ بأمرِ اللّهِ عَجَل  
 اللّهُ تعالیٰ فرجه و جَعَلَنَا مِن شِیعَتِهِ و موالیه و الذَّابِینَ  
 عنه، و اللعنةُ الدَّائِمَةُ الأَبَدِیَّةُ عَلٰی أَعْدائِهِمْ و مُخالفِهِمْ و  
 مُنکری فضائلِهِمْ و مَنابِغِهِمْ إلی یومِ الدِّینِ.

## دعوت عام خدا در ماه رمضان

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* أَلَمْ \* أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ  
 يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.<sup>۲</sup>

یک ماه از ماه صیام گذشت و از دعوت عام

پرودگار یک ماه می گذرد. دعوتی که برای همه افراد

<sup>۱</sup> برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ۴، ص ۱۷۵۵، کلام  
 شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهر رسول اکرم  
 صلی الله علیه و اله و سلم.

<sup>۲</sup> سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۱ و ۲. الله شناسی، ج ۱، ص ۳۲۲:

«به اسم الله که دارای صفات رحمانیت و رحیمیت است \* الم \* آیا مردم  
 چنین گمان کرده اند که به مجرد آنکه بگویند ما ایمان آورده ایم، یله و رها  
 شده و دیگر ایشان آزمایش نمی شوند؟!»

و همهٔ طبقات بود و اختصاص به یک طبقه  
دون طبقه‌ای نداشت. این دعوت با دعوت‌های دیگر  
تفاوت داشت. در این دعوت، مهمانی به جوع و  
عطش و کف‌نفس بود.

در دعوت‌هایی که می‌شود، معمولاً آن  
مهمانی‌ای پذیراتر است که صاحب بیت، وسائل  
بیشتری را برای مهمان مهیا کند و آن میهمانی‌ای  
بیشتر مورد قبول است که بگویند: این مهمانی با  
مأكولات و مشروبات بیشتری پذیرایی شده است.

این دعوت عام پروردگار چه خصوصیتی  
دارد که برخلاف دعوت‌های عالم ماده است؟ چرا  
در این دعوت بر خلاف سایر مهمانی‌ها به گرسنگی  
دعوت می‌شود؟ چرا در این دعوت به عطش و تعب  
و کف‌نفس از گناهان اصرار می‌شود؟ و چرا در این  
دعوت، آن کسی که کف‌نفس بیشتر و رعایت  
بیشتری بکند، بیشتر مورد قبول صاحب‌خانه واقع  
می‌شود؟ این دعوت چه خصوصیتی دارد؟ و مگر  
خداوند متعال چه بخلی دارد از اینکه همان‌طور که  
بنی‌آدم در مهمانی‌های خود افراد را به این کیفیت

معهود دعوت می‌کند، خدا در اینجا خلاف آن را انجام می‌دهد؟!

آیه شریفه می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا

أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛ آیا مردم خیال می‌کنند

به صرف شهادتین و گفتن اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اَشْهَدُ

أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ مطلب تمام می‌شود و آیا امتحان در

پیش ندارند؟! آیا ما آنها را در بوتۀ امتحان قرار

نمی‌دهیم؟! این چنین گمان می‌کنند؟!

## چگونگی تأثیر حال نیاز در مسیر خدا

مسئله‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این

است که نظام عالم تکوین با نظام عالم تشریح، تطابق

مستقیم و صد در صدی دارد. خداوند در عالم

تکوین برای هر وجودی استعداد مخصوصی قرار

داده است؛ طفل شیرخوار استعداد مخصوصی دارد،

طفل ده ساله استعداد و آمادگی به‌خصوصی دارد و

همین‌طور افراد دیگر. هر شخصی به مقتضای آنچه

خداوند متعال عنایت کرده است، این استعدادها را

برای گذران عالم ماده به‌کار می‌اندازد و اگر به‌کار

نینداخت، دیگران را ملامت نمی‌کند. کسی که

گرسنه است، برای رفع گرسنگی به دیگران التماس  
دعا نمی‌گوید. کسی که به دنبال علم می‌رود، برای  
به دنبال علم رفتن، التماس دعا نمی‌گوید و از دیگران  
نمی‌خواهد که برای او دعا کنند. چون حرکت  
به سوی علم و رفع گرسنگی و امرار معاش،  
یک حرکت تکوینی و طبعی است؛ اگر شخص  
احساس نیاز کند، برای طلب معاش هم قیام می‌کند؛  
اگر احساس نیاز نکرد، برای طلب معاش قیام  
نمی‌کند. این نظام، نظام عالم تکوین است.

برای رسیدن به اهداف در این عالم، در وهله  
اول نیاز و احتیاج لازم است؛ لازم است که انسان در  
وجود خود احساس خلأ بکند. اگر احتیاج و نیاز  
نبود، افراد برای همین مسائل روزمره در منزل  
خودشان می‌نشستند و این تعب و رنج کسب  
معیشت را بر خود هموار نمی‌کردند. احتیاج است  
که ما را از منزل بیرون می‌کشد و احتیاج و نیاز است  
که ما را برای کسب روزی به بازار می‌برد؛ و الا هیچ  
شخص عاقلی نمی‌خواهد خودش را در طول روز به  
گرفتاری و تعب و رنج بیندازد؛ چون اگر بیرون

نرویم و برای کسب معیشت قیام نکنیم، گرسنه می‌مانیم. و می‌بینیم آن احتیاج و نیاز ظاهر، ما را به آن سمت سوق می‌دهد.

همین مسئله از نقطه نظر تشریح و تربیت الهی و رسیدن به آن عوالم و رفع خلأ و جهل هم بعینه وجود دارد؛ تا کسی نیاز و احتیاج نداشته باشد، به دنبال نماز و روزه نمی‌رود.

این احتیاج در افراد متفاوت است. بعضی‌ها به خاطر ترس از نار است که به دنبال اتیان عبادات می‌روند، و بعضی‌ها به واسطه طمع در بهشت است؛ در هر صورت تمام اینها نیاز است، ولی نیاز تفاوت دارد. بعضی‌ها هم مطلب را از اینجا فراتر می‌دانند و اقدام خود را در یک مرتبه بالاتر قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> چون

---

<sup>۱</sup> تحف العقول، ص ۲۴۶:

«وَقَالَ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: "إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ؛ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ."». امام شناسی، ج ۵، ص ۴۴:

«دسته‌ای از مردم، خدای را از روی رغبت به ثواب و میل به پاداش عبادت می‌کنند، این عبادت تاجران است. و دسته‌ای از مردم خدای را از روی ترس عبادت می‌کنند، این عبادت بندگان است. و دسته‌ای از مردم خدای را از روی شکر عبادت می‌کنند، این عبادت آزادگان است [و این با فضیلت‌ترین اقسام عبادت است].»



به لحاظ سعه وجودی و بصیرتی که در هر فرد است، داعیه و خواست او هم برای رسیدن به او تغییر پیدا می‌کند.

آن شخصی که در وجود خود، آن استعداد و تهیو کافی را برای رسیدن به مبانی عالی و مراتب عالی ندارد، از اوّل به دنبال درس و علم نمی‌رود و برای رفع نیاز خود فقط به کسب می‌پردازد. و آن کسی که در وجود خود، رسیدن به مراتب عالی را می‌بیند، این علم و ادراک و شعور، او را آرام نمی‌گذارد و در وجود خود خلائی را احساس می‌کند که رفع آن خلأ را در رسیدن به اقصی مراتب علم می‌بیند و هر مانعی را در جلوی راه خود، منافی با حقوق طبیعی خودش به حساب می‌آورد.

همین طور انظار و آراء افراد نسبت به درجات معنوی و درجات نفوس متفاوت است. آن کسی که هیچ ارزش و بهایی برای نفس خود قائل نیست و وجود خود را فقط در این بدن می‌بیند، می‌خواهد آن بدن را از آتش جهنم دور نگهدارد. و آن کسی که فقط لذت را در خوردن و تعیّش و تفکّه و رسیدن به

مطامع دنیوی و این لذائد می بیند، اصلاً نمی تواند به عالمی ماوراء این فکر کند و نمی تواند در آنچه خداوند برای اولیا مقدر کرده است، نظر بیندازد؛ لذا طمع در بهشت می کند و بهشت را برای رسیدن به همین منویات و خواست‌های ظاهری در نظر می گیرد و به همین مقدار برای رسیدن به آن تلاش می کند. اما آن شخصی که وجود خود را وجود با ارزش و گوهری می بیند که هیچ ارزشی در قبال او قابل عرضه نیست و تا حدودی به قیمت آنچه خداوند به او عنایت کرده است پی می برد، دیگر به بهشت و جهنم و آن نعمت‌هایی که در آنجا هست، فکر نمی کند؛ بلکه مرتبهٔ بالا را در نظر می آورد که همان وصول به عالی‌ترین مراتب است.

## لزوم تطبیق عمل سالک با همّتش

براساس انطباق قاعدهٔ تکوین با تشریح هم وظایف و برنامه‌ای که این فرد انجام می دهد، با سایر افراد باید متفاوت باشد. این شخص دیگر نباید فقط به یک نماز ظاهری و یک روزه پردازد و فقط از غیبت و تهمت و عمل حرام ظاهری اجتناب کند؛

بلکه به مقدار همّتی که برای آن درجات خود قائل است، به همان مقدار باید در این میدان مایه بگذارد. بدون گذشت و بدون اتیان و انجام دادن آنچه معدّ و ممدّ برای این مرتبه است - همچون قانون نظام تکوین - در آنجا هم امکان وصول وجود ندارد.

آن دانشجویی که برای رسیدن به مدرک عالی، به جای درس خواندن به تفریح و گردش و مسائل خارج از محدوده مطالعه پردازد، نمی تواند دیگران را در نرسیدن به آن مبلغ و آن غایت، مذمت کند؛ این مذمت به خود او برمی گردد. همین طور اگر کسی هوای یار و حریم دوست را مدّ نظر قرار می دهد، برای رسیدن به آن مرتبه نمی تواند به آنچه مردم عادی انجام می دهند بسنده و اکتفا کند؛ در غیر این صورت، ظلم بین نسبت به او و نسبت به سایر افرادی که مورد عنایت حضرت حق قرار می گیرند، واقع می شود. آن کسی که مسئله مهمی دارد و به دنبال مطلب مهمی می گردد، آن نیاز باطن نمی گذارد که او آرام بگیرد.

مرحوم آقا - رضوان الله علیه - روزی

«من در نجف که بودم، یک روز به خدمت یکی از شاگردان مرحوم قاضی رسیدم، از خصوصیت نماز شب و سهر و بیداری سؤال کرد. گفتم: من زنگ ساعت را یک ساعت به اذان صبح قرار می‌دهم تا اینکه بلند شوم. آن شخص گفت: «شما سالک هستید و ساعتان را زنگ می‌گذارید؟! سالک اصلاً ساعتش را نباید روی زنگ بگذارد، سالک نباید با اتکای به ساعت از خواب برخیزد!»

این یعنی چه؟! او با این بیان، این طور می‌خواست به ایشان بگوید: آن کسی که درد یار را دارد، آن کسی که نهایت نیاز و احتیاج در وجود او است، هر لحظه برای بیداری باید خود را در تعب و تاب ببیند. اینکه ما الآن ساعت را زنگ می‌گذاریم، از بی‌خیالی و بی‌دردی ما و عدم بصیرت و عدم وجدان نیاز ما است. ما هنوز نیاز را در خود ندیده‌ایم. می‌دانید کی نیاز را می‌بینیم؟ آن وقتی که به ما بگویند: یک هفته بیشتر از عمرت باقی نمانده است؛ آن وقتی که به ما بگویند: یک شب بیشتر از عمرت باقی نمانده است؛ آن وقتی که به ما بگویند:

دو ساعت بیشتر از عمرت باقی نمانده است. آیا حال ما در آن موقع با الآن یکی است؟! آیا آنچه ما در آن موقع احساس می‌کنیم و آن احتیاج مبرم و نقصان و خلائئ که در آن موقع احساس می‌کنیم، با الآن یکی است؟!!

این عدم درد و عدم احتیاج، به جهت مرضی است که الآن ما به آن مبتلا شده‌ایم؛ مرض غفلت، مرض فرو رفتن در کثرات، مرض نسیان از آنچه خداوند متعال و بزرگان و رسولان او وعده داده‌اند، و وعده به صدق داده‌اند. این مرض غفلت دامن‌گیر ما خواهد شد تا زمانی که آن ضربه نهایی و صدمه‌ای که دیگر تمام خواب‌ها را از چشم ما می‌زداید و پرده‌های غفلت را از دیدگان ما کنار می‌زند، [بر ما وارد شود] و تا آن موقع این مرض در ما وجود دارد؛ مگر اینکه به فکر بiftیم و آن لحظه آخر را همیشه در طول زندگی در خود متحقق کنیم. فرض کنیم که برای یک ساعت دیگر باید مهیا باشیم؛ در یک چنین حالی آنچه خداوند به بندگان مخلص وعده داده است، خواهی نخواهی به مقتضای ارتباط بین علت و

معلول، عبد و معبود، و نظام تشریح و نظام تکوین خواهد آمد. این مسئله دیگر نیاز به دعا ندارد.

مدام می‌شنویم که می‌گویند: آقا برای ما دعا کنید، آقا التماس دعا داریم، آقا [سحر] بلند شویم، آقا موفق باشیم، آقا در سحر این طور باشیم! دعا یعنی چه؟! التماس دعا یعنی چه؟! معنای آن این است که من درد ندارم، من بیچاره و بدبخت نیستم، من در خوشی و لذت بسر می‌برم و من در عشرت و تعیش بسر می‌برم. اگر این طور است، پس بمانیم و از دیگران گله نکنیم و بر مصیبت خود باید بگرییم، و بزرگانی را که با آن موقعیت و حال و کیفیت، شرط رسیدن به مقصود را این گونه اعمال دانسته‌اند، بر عدم ملاحظت و عنایت سرزنش نکنیم.

### **عنایت خدا به مقدار همت انسان**

انسان باید متوجه خودش باشد و ببیند این عمری که خداوند به او عنایت کرده است، دیگر بر نمی‌گردد. چطور ما برای گذران امور مادی این قدر نکته‌سنجیم و آن‌چنان محاسبات تجارت را در نظر می‌گیریم که گویی وجود ما را در بیع و شراء

ریخته‌اند؛ اما در این معامله عجیب و در این مسئله‌ای که مسئله حیاتی و سعادت ابدی ما است، انگار نه انگار که خداوند از ما توقعی دارد! این طور نمی‌شود! به مقدار همّت است که خداوند عنایت می‌کند. به هر مقدار که همّت داشته باشیم، به همان مقدار هم به دنبال و به تبع آن قضیه در مقام برمی‌آییم. این دیگر نیاز ندارد به اینکه همّت از ما باشد ولی فضل و عنایت از خدا باشد؛ نه خیر، اگر همّت داشتیم، خواهی نخواهی حرکت به دنبال او است. و این عدم حرکت و سستی نشانه عدم همّت است.

بناءً علی هذا، خداوند متعال در این آیه شریفه

می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُونَ \* أُولَٰئِكَ  
مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ \* إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا  
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ  
تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾<sup>۱</sup>

«آن کسانی که به ما ایمان نیاوردند و به حیات دنیا راضی شدند (رضایت به حیات دنیا در قبال رضایت به حیات آخرت است) \* و آن کسانی که عمل ناشایست انجام دادند، در عذاب جهنم

<sup>۱</sup> سوره یونس (۱۰) آیه ۷ - ۹.

به واسطه کسبشان واردند \* آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند متعال به آن میزان ایمانی که دارند، آنها را هدایت می کند و به آن مرتبه ایمانی که دارند، دست آنها را می گیرد.»

بعد از این آیه می فرماید:

﴿دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ  
وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«ادعا و صحبت و گفتگوی آنها در بهشت تسبیح خداست، (از آن طرف تسبیح خدا است و جوابی که به آنها داده می شود) تحیت آنها سلام و آرامش و مقام سلام و مقام اطمینان است (آن ابتدای قضیه است)؛ و اما انتهای مسئله، حمد پروردگار است.»

یعنی از نقطه نظر رشد و تربیت، افرادی هستند که مرتبه آنها مرتبه حمد است؛ یعنی به مرتبه ای می رسند که می توانند حمد پروردگار را بدون تسبیح ادا کنند. به دنبال حمدی که ادا می کنیم، تسبیح است: خدایا، ستایش مختص به ذات تو است، ولی ما قابلیت این ستایش را نداریم! این حمد متعاقب با تسبیح است. اما

---

<sup>۱</sup>سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰.



آنها افرادی هستند که «الحمدُ لله ربّ العالمین» بدون تسبیح از آنها صادر است. این مرتبه، مرتبهٔ اعلیٰ است.

## معنای دعوت عام پروردگار

این ماه مبارک، ماه دعوت خدا برای رسیدن به آن مرتبه است و چون آن مرتبه، مراتب روح و عبور از دنیا و هواها است طبعاً با مشتتهیات دنیا در تعارض و تنافی خواهد بود؛ لذا خداوند متعال این دعوت را برای همه، عام قرار داده است. از افراد عوام گرفته که صرف مفطرات را از آنها منع می‌کند، تا رسول اکرم و ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم أجمعین و بزرگان و اولیا و صدیقین که مرتبهٔ ضیافت آنها مرتبهٔ دیگری است و کفّ نفس آنها کفّ نفس دیگری است و آنچه آنها برای رسیدن به آن مرتبه در ماه مبارک رمضان قیام می‌کنند، در یک مرتبهٔ عُلّیایی است که در تصوّر و فکر ما اصلاً در نمی‌آید. تمام افراد به یک دعوت، به این میهمانی دعوت شده‌اند. خیال نکنیم رسول اکرم که به آن مقامات و به آن

﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>۱</sup> رسیده است، [از این سفره خارج است]؛ او هم در این میهمانی دعوت شده است. این طور نیست که ائمه هدی صلوات الله عليهم أجمعين خارج از این سفره باشند؛ آنها هم به مقتضای سعه و جودی خود در این میهمانی دعوت شده‌اند. اما اینکه در آن مراتب سرّ و باطن و اتصال بین آنها و بین معبود چه مسائلی می‌گذرد، اصلاً در تفکر و تصوّر ما نمی‌گنجد.

لذا ما در دعای امروز می‌خوانیم:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا؛ خداوندا، من سؤال می‌کنم و از تو طلب می‌کنم به حق امروز که آن را برای مؤمنین عید قرار دادی؛»

«وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛<sup>۲</sup> همین طور امروز را برای پیغمبرت و آل پیغمبرت عید قرار دادی.»

این عید فقط اختصاص به ما ندارد؛ این عید، عید پیغمبر است؛ این عید، عید ضیافت خاص و میهمانی خاصّ پروردگار است که در غیر از ایّام این

<sup>۱</sup> سوره نجم (۵۳) آیه ۹.

<sup>۲</sup> مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۶۵۴.

ماه حتّی برای پیغمبر هم ممکن است میسر نباشد. خصوصیتی که این ماه دارد، به مقتضای این ماه است که حتّی پیغمبر و ائمّه علیهم السّلام مورد پذیرایی واقع می‌شوند.

خیال نکنیم اینها که به مقام فنا رسیده‌اند دیگر مطلب تمام است. نعمت‌های الهی و بی‌انتها بودن عنایت خدا نسبت به موجودات و آن وجود اطلاقاً حضرت حق، اقتضا می‌کند که هر متعیّنی را - در هر مرتبه‌ای که باشد - مورد عنایت و لطف خودش قرار بدهد؛ و عنایت و لطف و فیض پروردگار در برهه‌های مختلف از زمان و در احیان متفاوت از زمان تفاوت دارد. بنابراین ما به مقتضای سعه وجودی خودمان از این ماه استفاده می‌کنیم، رسول اکرم با آن مقام و موقعیت و ائمّه هدی صلوات الله علیهم اجمعین و اولیای عظام بسته به آن موقعیت خود، از خداوند متعال کسب فیض و کسب بهره می‌کنند. این مسئله مسئله‌ای است که ما باید مورد نظر قرار بدهیم.

**رابطه همّت با پاداش خدا به روزه‌داران**

ماه رمضان ماه ضیافت الهی است. خداوند در اینجا این را می گوید: به هر مقدار که همّت داری در این ماه باید مایه بگذاری؛ اگر می خواهی به من برسی، نباید به آنچه سایر مردم انجام می دهند اکتفا کنی؛ اگر می خواهی در حریم من وارد بشوی، قدمی فراتر از قدم های دیگران باید بگذاری، باید ایثار داشته باشی، باید انفاق داشته باشی، باید از حقّت بگذری، باید رعایت حقّ دیگران را بکنی، در بسیاری از موارد باید سکوت کنی، در بسیاری از موارد حقّ دیگران را بر حقّ خود ترجیح بدهی، رعایت آبروی دیگران را بکنی گرچه حق با تو باشد، رعایت مصالح دیگران را باید بکنی گرچه مصلحت، مصلحت تو باشد. اگر این کارها را انجام دادی، در آن موقع خود به خود مشمول عنایت من خواهی بود، و إلاّ به مقتضای نظام تکوین و قانون عدل و جود در خداوند متعال، به همان مقدار به ما آش می دهند که ما پول می دهیم؛<sup>۱</sup> اگر پول زیاد بدهیم، غذا به ما زیاد می دهند و اگر کم، توقع دیگر نباید

---

<sup>۱</sup> امثال و حکم، دهخدا، ج ۱، ص ۹۵: «هرچه پول می دهی آش می خوری.»

داشته باشیم.

آن بزرگان و انبیا و اولیا و ائمه هم ادراک ما را داشتند؛ گرسنگی و تشنگی به آنها هم فشار می‌آورد. در روز عاشورا تشنگی برای سیدالشهدا به حیثی بود که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«آن قدر این تشنگی بر امام حسین علیه السلام غلبه کرد، کأنه بین او و بین آسمان را دخان گرفته بود؛ چشم حضرت دیگر رمق برای دیدن نداشت!»<sup>۱</sup>

حضرت اباالفضل العباس علیه السلام چرا به این مقام می‌رسد؟! آن مردی که با وجود آن همه عظمت و متانت و رفعت، وقتی وارد شریعه فرات می‌شود و بی‌اختیار به سوی آب می‌رود، «فذكر عطش الحسين»<sup>۲</sup> وقتی که یاد عطش سیدالشهدا و برادرش افتاد، چه چیزی باعث شد که دست از این آب بردارد؟ چون او يك سیرابی را می‌دید که [حتی] هزار عطش در این دنیا

---

<sup>۱</sup>المنتخب، طریحی، ج ۱، ص ۱۴۰، به نقل از زهرة الکمال؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، به نقل از الدر الثمین.  
<sup>۲</sup>المنتخب، طریحی، ج ۱، ص ۳۰۷.

[هم] ارزش رسیدن به آن سیرابی را می‌تواند داشته باشد؛ او مقام و ربطی را در آنجا احساس می‌کرد و يك جنبهٔ مافوق عقول ما را در آنجا می‌فهمید که حاضر بود بدنش را قطعه‌قطعه بکنند، اما يك قدم از مولای خودش جلو نرفتند؛ حاضر بود تمام مصائب دنیا برایش بیاید، ولی نبیند که مولای او سیراب نشده و او سیراب است! این گذشت، او را به مرتبه‌ای می‌رساند که خداوند او را باب الحوائج می‌گرداند. پس بیخود به کسی نمی‌دهند، و این مقام را بیخود به کسی نمی‌دهند؛ لازم آن نیت و آن هدف و آن گذشت، رسیدن به اینجا است.

اما آن هدف و امور مادی که ما در آن افراد مخالف مشاهده کنیم، آنهایی که به نبرد با سیدالشهدا علیه السّلام آمدند، هدفشان چه بود؟! واقعاً خجالت‌آور و شرم‌آور نیست انسانی که دو روز دیگر در این دنیا نمی‌ماند و هیچ اعتباری به وجود و عدم او در این دنیا نیست، به یک کیسه گندم و یک کیلو آرد فریفته بشود و به جنگ پسر پیغمبر بیاید؟! آیا

این خنده‌دار نیست؟! آیا این کودکانه نیست؟! آیا  
این مسخره نیست؟! فرض کنیم بر اینکه اصلاً جهنم  
و بهشتی وجود ندارد، آیا این ارزشش را دارد که  
انسان به جنگ با پسر رسول خدا بیاید در ازای حطام  
دنیا؟! حالا صرف نظر از این مقامات و موقعیت و  
دخول در حریم ولایتی که سعادت ابدی اصحاب  
سیدالشهدا علیه السّلام را به دست می آورد، خود  
اصل مطلب چگونه خواهد بود؟! مسئله خیلی  
مشکل است و مسئولیت برای انسان خیلی سخت  
است در جایی که در روز قیامت سیدالشهدا  
علیه السّلام بیاید و بگوید: «من برای شما و برای  
تعالی شما امّت و شیعیانم، علی اصغر را دادم،  
علی اکبرم را دادم، برادرانم را دادم، خودم را در زیر  
سمّ اسب‌ها انداختم و برای شما زن و بچه خودم را  
به این روز انداختم اما شما از این فداکاری و ایثار  
من، به حطام دنیا بسنده کردید و آن راه و موقعیت  
مرا نرفتید و درس نگرفتید و از آن استفاده کامل را  
نکردید؛ و شما که اسمتان را شیعه من می گذارید، به  
همین حطام دنیا فریفته شدید و به یک نماز و روزه

ظاهری گول خوردید و با مسائل دنیا پسندانه وقت خود را سپری کردید»، در روز قیامت ما در قبال این سؤال چه جوابی داریم که به سیدالشهدا علیه السّلام بدهیم؟! حضرت برای ما این واقعه را به وجود آورد، برای کمال شیعه‌اش آمد عاشورا را به وجود آورد، برای رسیدن شیعیانش به آن مرتبه و حریم خودش آمد این قضایا را به وجود آورد؛ آیا این انصاف است؟! یعنی صرف‌نظر از آن مصائبی که بر ما می‌گذرد، آیا انصاف است و این پاسخ به ندای سیدالشهدا علیه السّلام است؟! آیا این وضع و موجودیت روزمره ما دعوت به آن ندای حضرت و لبیک به آن تقاضای حضرت است؟! این‌طور نباید باشد.

...<sup>۱</sup> و عرق خجالت و شرمندگی بر پیشانی ما بنشیند و آنچه آنها ما را برای رسیدن به او دعوت کردند و با وجود دخول و ورود در حرم امن و امان الهی پایین آمدند و تنازل کردند و خود را در اختیار ما قرار دادند، وقتشان را با ما صرف کردند،

---

<sup>۱</sup> این قسمت صوت موجود نیست.



موقعیتشان را به خاطر ما تنزل دادند و [به جای] آنچه موجب عیش و آرامش و طمانینه در حریم قدس بود، به صحبت، رفت و آمد و تحمل اعباء و آلام با ما گذراندند، و ما این طور پاسخ دادیم!

## تطبیق اثرات ماه رمضان با ایام حج

به هر حال امروز روز عید است. روز پذیرایی و تشکر از ورود و حضور بر سر هم‌چنین سفره است؛ سفره‌ای که خداوند آن را برای عباد صالحین خودش قرار داده است. و جالب اینجا است که خصوصیتی که ماه مبارک رمضان برای تلطیف نفوس و آمرزش گناهان دارد، ما همین خصوصیت را در فریضه مبارکه حج مشاهده می‌کنیم. در اینجا یک ماه کفّ نفس، یک ماه روزه، یک ماه دور شدن از هواها، یک ماه دور شدن از آنچه سایر افراد به آن مبتلا هستند، یک ماه خود را در حضور پروردگار دیدن و بالتبع آمرزش گناهان، تلطیف نفوس، انبساط، حالت بسط و حالت استعداد برای حریم الهی؛ همین مطلب در عرفات و در مشعر هم است. شما مشاهده کنید و ببینید وقتی که حاجی احرام

می‌بندد و برای عرفات می‌رود، چه حالتی در عرفات دارد؛ دائماً در حال ابتهال و التجا است. دعای سیدالشهدا علیه السلام در روز عرفه را بخوانید و ببینید که کلمات آن حضرت واقعاً از چه نفسی سرچشمه می‌گیرد و چه مسائلی را با پروردگار در این دعا به میان می‌گذارد: «خدایا ما بدبختیم، خدایا ما بیچاره‌ایم، خدایا ما صفریم، خدایا تو ما را از عدم خلق کردی، در اصلاب پدران و ارحام امهات قرار دادی، از وقتی که به دنیا آمدم غذای مرا پیش مادر مهیا کردی، آن راه تربیت مرا انجام دادی، دست مرا گرفتی، برای دین پیغمبرت را فرستادی، برای هدایت من این کار را کردی و...» همین‌طور حضرت آن سلسله وجودی را می‌گیرد و جلو می‌آید تا اینکه آن مقام نیاز و احتیاج را به حریم پروردگار مطرح می‌کند.<sup>۱</sup>

روز عرفات، روز التجاء و بکاء و ابتهال است. خداوند متعال حُجاج را در خارج از حرم نگه می‌دارد، وقتی که آنها با این ابتهال و التجا پاک شدند

---

<sup>۱</sup> رجوع شود به إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۳۹ - ۳۵۰.

و آن رحمت الهی بر اینها شامل شد و غفران الهی شامل حال اینها گشت و آنها را که طاهر کرد، آن موقع به اینها اذن ورود به مشعر و وارد شدن در حرم الهی - چون مشعر در حرم است - می‌دهد: حالا که پاک شدید می‌توانید بیایید و حالا [که پاک هستید] وارد اینجا شدید؛ باید با پاک شدن وارد اینجا شد. در اینجا خداوند به واسطه ورود در مشعر، این حاجی را برای حرم خودش آماده کرده است؛ یعنی وقتی که حاجی وارد مشعر بشود، چه بخواهد و چه نخواهد وارد حرم الهی شده است. البته افراد در اینجا متفاوت هستند؛ آنهایی که دارای مراتب عالی هستند، یک نوع ورود در حرم دارند و آنهایی که دارای مراتب پایین تر هستند، ورود دیگری دارند. علی‌ای حال این مقدمه و این مؤخره که ورود در حرم الهی است، موجب تحقق عیدی می‌شود که آن عید، عید رستگاری و سعادت است. در روز عید قربان اولین کاری که حاجی در رسیدن به منا انجام می‌دهد، قبل از رفتن رمی و قبل از ذبیحه و حلق باید نماز عید بخواند؛ البته مستحب مؤکد است. یعنی

خداوند مرا موفق کرده است برای اینکه به واسطهٔ  
غفرانش که دیروز شامل حال من شد، امروز وارد  
حریم و آن ضیافت مخصوص خودش شوم.

## تفسیر فقرات دعای قنوت نماز عید فطر

و جالب اینکه نماز روز عید قربان، همین نماز  
عید فطر است؛ یعنی این دعاها و خصوصیات که  
امروز در نماز خواندیم:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَ  
الْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَ  
الْمَغْفِرَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمَغْفِرَةِ.»

ببیند امروز ما داریم اوصاف پروردگار را،  
بخشش، جودش، رحمتش و عفویش را در اینجا  
متذکر می‌شویم: «و أَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَىٰ  
وَالْمَغْفِرَةِ.» خدایا، حالا که ما این اوصاف را برای تو  
شمردیم و تو را متّصف به این اوصاف کردیم و تو  
یک چنین وجودی هستی که این اوصاف، زیندهٔ تو  
است و ردای کبریائیّت فقط اختصاص به تو دارد و  
عبای جبروتیّت فقط بر قامت زیبای تو استوار است  
و مغفرت و رحمت تو فقط می‌تواند شامل حال

بندگان بشود:

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ  
عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَ  
كَرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

خدایا، من از تو مسئلت می‌کنم به حق امروز و  
اولین خواست من از تو صلوات و درود بر محمد  
و آل محمد است.»

این اولین خواست من است. یعنی این  
صلوات و درود بر محمد و آل محمد موجب فتح  
باب رحمت و فتح باب مغفرت و فتح باب وصول  
است. بدون ولایت ائمه علیهم السلام امکان ندارد  
این باب به روی کسی باز بشود، بدون ولایت پیغمبر  
اکرم و امیرالمؤمنین امکان ندارد کسی به حریم  
پروردگار راه پیدا بکند، بدون عبور از این دریچه و  
بدون وساطت و دستگیری این خاندان امکان ندارد  
کسی قدم از قدم بردارد! لذا در سلسله مراتب طولیه  
خداوند می‌گوید که اوّل باید سراغ محمد و آل محمد  
بروی.

خب حالا که صلوات و درود بر پیغمبر و  
آلش فرستادیم و خود را در حریم آنها قرار دادیم و

به واسطه فیض و لطف پروردگار بر ما، خود را شیعه آنها قرار دادیم و تقاضای دستگیری از آنها کردیم:

«أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛

خدایا، مرا در هر خیری که پیغمبر و آل او را داخل

کردی، داخل کن.»

یعنی چه؟ شما خیال می کنید کم دعایی

است؟! «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ؛» ببینید دارند به ما چه

می گویند و از ما چه می خواهند: هر خیری که پیغمبر

و آلش را از آن متمتع و پر نصیب کردی و به آنها

عنایت کردی، به ما هم همان را بده! نمی گوید مرتبه

اول بهشت را به ما بده، مرتبه دوم را به ما بده؛ «آن

خیری را....» کل در اینجا دلالت بر جمع می کند؛

مرتبه ای را استثنا نمی کند: «هر خیری!» خیر، رسیدن

به معرفه الله بحق المعرفة و رسیدن به آن مقام ذات

واقعی است؛ این خیر است. تو پیغمبر و آل را از این

خیر با نصیب کردی.

**امام علیه السلام، امام علی الإطلاق**

چرا خدا به ما ندهد؟! برای خدا که کاری

ندارد. در زیر ولایت امام علیه السلام [خدا به ما

همان خیر را نصیب می کند]. این همان مطلبی است

که مرحوم آقا - رضوان الله علیه - می فرمودند:

«امام علیه السّلام ما را به همان جایی می برد که

خودش در آنجا است!»

بر خلاف سایر مکاتب و سایر مذاهب که

توحید را در یک مرتبهٔ اعلیٰ و بعد از آن، ولایت و

بعد از آن، ارتباط بنده را با مقام ولی می دانند، در

مکتب عرفان اصیل تفاوتی بین توحید و ولایت

وجود ندارد و امام علیه السّلام امام است برای ما در

همهٔ احوال! اگر نتواند ما را در مرتبهٔ خود ببرد، دیگر

در آن مرتبه امام ما نیست و امام ما در مرتبهٔ پایین

است؛ در حالی که امام علیه السّلام امام ما

علی الاطلاق و در بی نهایت است. در بی نهایت او

امام و ما ماموم هستیم، در بی نهایت او مقتدا و ما

مقتدی هستیم، در بی نهایت او همیشه لوادار و سائق

و قائد ما است. این مسئله در این دعای شریف مورد

توجه قرار گرفته است: «**أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ**؛ در

هر خیری که پیغمبر و آل او را داخل می کنی، ما را

هم داخل کن!» این مسئله شوخی و آسان و قابل

گذشت نیست!

دعای دوّم:

«**وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا** و

آل محمد؛ از هر سوء و بدی و بی‌ارزشی و هر مسئله  
دارای نقص و هر مسئله‌ای که جنبه عدم در او  
دارد و جنبه وجود در او به مرحله متکامل  
نیست و پیغمبر و آل پیغمبر را مبرای از آن کردی،  
ما را هم مبراً کن!»

پیغمبر از چه مسائلی مبراً بود؟ از نقص،  
جهل، ورود در دنیا، توجه به ما سوا و توجه به غیر  
پروردگار؛ یعنی آنچه رسول اکرم به واسطه عنایت  
خداوند به او، نقاط خلأ وجودی او ترمیم و نقائص  
از وجود مبارک او زدوده شد، پروردگار تمام آنها را  
از وجود ما بزداید. «وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ» از هر  
سوئی، از هرچه شما عنوان سوء به آن می‌دهید،  
خداوند ما را مبراً بکند. چه اشکال دارد؟! ما با خدا  
طرف هستیم! حالا که خدا هم چنین سفره‌ای را پهن  
کرده است - آن‌طور که آن دفعه خدمتتان عرض  
کردم -، چرا ما بیاییم بخل کنیم؟! خدا هم چنین  
سفره‌ای انداخته است و می‌گوید: هر خیری را که  
من به پیغمبر دادم، می‌توانم آن خیر را به تو بدهم!  
این دعا این را می‌گوید؛ هر سوئی را که پیغمبر و ائمه  
را از آن سوء مبراً کردم، در قدرت من است و از عهده



من برمی آید و می توانم شما را هم مبرا کنم! حالا ما بگوییم: «نه خدایا، آنها خیلی مقام دارند و ما نمی توانیم به آنجا برسیم!» گر گدا کاهل بود دیگر تقصیر صاحب خانه نیست.<sup>۱</sup> این را در دعای امروز ما می خوانیم.

مطلب دیگر که به دنبال مطلب قبلی در این دعا است، این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ

الصَّالِحُونَ؛ خدایا، من از تو سؤال می کنم و از تو

درخواست و طلب می کنم بهترین چیزهایی را که

عباد صالحون از تو می خواهند و آن بالاترینش را

که از تو می خواهند!»

بالاترین چیست؟ همه باید بگویند دیگر:

وجود خودش و معرفت خودش و معرفت ذات

خودش است. «خیر» در اینجا به معنای أفعال التفضیل

است: «بهترین و پسندیده ترین چیزی که عباد

صالحون از تو تقاضا می کنند، من آن را از تو

می خواهم.»

---

<sup>۱</sup> امثال و حکم، دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۰۰: «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟»

این دعا را امام علیه السّلام برای خودش که نگفته است؛ بلکه برای ما گفته است. امام علیه السّلام به ما دستور داده است این دعا را بخوانیم. دارد یاد می‌دهد و می‌گوید: ای مردم، من رفتم، من عظمت خدا را دیدم، من بزرگواری او را دیدم؛ دارم برای شما خبر می‌آورم! من به آنجا رفتم و دیدم آنجا چه خبر است، من دیدم او جواد است، من دیدم او فیاض است، من دیدم او در فیض و جود و رحمتش اطلاق دارد، حدّ یقفی ندارد، حدّ و تعینی ندارد؛ حالا که این طور است من دارم می‌آیم و از آن اسرار پیش شما فاش می‌کنم، من دارم از آن خصوصیات منزل برای شما خبر می‌آورم، من دارم از صفات صاحب‌خانه برای شما می‌گویم. این را بگیرید و مغتنم بشمارید و متوجه باشید و بدانید که آن صاحب‌خانه، صاحب‌خانه‌ای نیست که فقط به من و پدرم پیغمبر، عنایت داشته باشد؛ به شما هم مانند ما عنایت دارد. و این از اسرار است! اینکه من خدمتان عرض می‌کنم، از آن مسائل سرّی است که امام علیه السّلام در اینجا این را بیان کردند و ما از

این مطلب غافلیم.

ائمه و اولیا از چه به خدا پناه می‌برند؟

«و أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»<sup>۱</sup>

خدایا، ما خواست دیگری که از تو داریم این است

که پناه می‌بریم به تو از آنچه بندگان مخلصت پناه

می‌برند!»

و آن، این است که تو نظرت را از آنها

برنگردانی! این است قضیه. آنها پناه نمی‌برند از

اینکه تو آنها را به جهنم نبری. به فرموده

امیرالمؤمنین علیه السلام:

«هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظْرِ

إِلَى كَرَامَتِكَ»<sup>۲</sup> خدایا، گیرم بر اینکه بر آتش جهنم

صبر کردم، دیگر کرامت تو را چگونه صبر کنم؟!»

برای امیرالمؤمنین علیه السلام دیگر آتش

جهنم و... به سُخریه درآمده است و بهشت و جهنم

و... کودکانه و بچگانه شده است؛ لذا اصلاً مدّ نظر

نمی‌آورد. آنچه امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام از

آن به خدا پناه می‌بردند، این است که خدا یک ثانیه

<sup>۱</sup> مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۶۵۴.

<sup>۲</sup> مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۴۷، فرازی از دعای شریف کمیل.

و یک صدم ثانیه و طرفةالعینی نظرش را از آنها برگرداند و همین قدر آن عنایتی را که نسبت به آنها دارد، از آنها دریغ بورزد. حالا آن عنایت چیست؟ ما عنایتی را می‌گوییم و می‌گذریم؛ ما لطفی را می‌گوییم و می‌گذریم؛ ما نمی‌دانیم این چیست! همین قدر به شما بگوییم اگر دنیا و آخرت را به امیرالمؤمنین بدهند، پناه می‌برد به خدا از اینکه آن یک ثانیه سلب بشود! حالا فهمیدید چیست؟! یعنی اگر تمام دنیا را در یک دست علی بگذارند و تمام آخرت را با درجات بهشت و ملائکه مقرب و تمام نعمات و مراتبی که خداوند در آن دنیا قرار داده است، در دست دیگر امیرالمؤمنین بگذارند، امیرالمؤمنین می‌گوید: «هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ!» من نمی‌توانم یک لحظه آن نظر خاص را که اگر ما آن را صدها هزار بار تنازل بدهیم، الآن تمام مردم برایش سر و دست می‌شکنند، [از دست بدهم]! حالا آن نظر در مرتبهٔ اعلیٰ را امیرالمؤمنین می‌گوید که من این را نمی‌خواهم؛ آنچه می‌خواهم این است که فقط تو نظرت را از من

برنگردانی! او در وجودش چه احساس می‌کند، آن را دیگر ما خبر نداریم؛ ولی به ما هم یاد می‌دهند همین کار را بکنید.

## هَمَّتِ بِالْأَيِّ عِلْمِهِ طَهْرَانِي

خدا مرحوم آقا - رضوان الله عليه - را رحمت کند. آنچه ما از ایشان دیدیم هَمَّت بود. هیچ وقت نشد در امری که دایره مدار بین بالاتر و پایین تر است، آن پایین تر را بگیرند؛ همیشه سعی ایشان آن مرتبه بالا بالایی بود؛ در هر کاری، در هر گذشتی، در هر مسئله‌ای و... آخر چطور می‌شود تصور کرد!

من یک مطلب به شما بگویم شما دیگر به قضیه پی ببرید؛ ایشان شوخی نمی‌کردند، جدی می‌گفتند. ایشان به مشهد آمدند. مشغول کتاب‌نویسی شدند. ایشان می‌فرمودند:

«ما دیدیم این مردم بر علیه طاغوت قیام کردند، نظام کفر را سرنگون کردند، شهید دادند، زندگیشان را دادند و برای اسلام از همه دنیا گذشتند برای اینکه اسلام را متحقق کنند، ولی چیزی در دست ندارند و اسلام در دست ندارند

و کسی نیست به اینها اسلام را معرفی کند (حالا که آمدید این حکومت را ایجاد کردید، خوب می‌خواهید چه کار بکنید، چه قوانین، مبانی و معارفی؟)؛ ما شروع به نوشتن کردیم.»

و خدا شاهد است گاهی اوقات من بعد از اینکه چهار ماه ایشان را ندیده بودم، مشهد می‌رفتم، می‌دیدم ایشان مشغول نوشتن کتاب هستند؛ بعد از چهار ماه من به ایشان سلام می‌کردم، فقط جواب من را می‌دادند و می‌گفتند: «برو اندرونی وقتی که نوشته‌ام تمام شد آن وقت می‌آیم.» یعنی حتی نمی‌توانستند فکر و ذکرشان را در آن موقع متوجه احوال‌پرسی با من کنند!

ایشان به دکولمان<sup>۱</sup> و پارگی پرده شبکیه مبتلا می‌شوند. من به اتفاق ایشان داشتیم شب به طهران می‌آمدیم که در طهران همان دکتر معروف، ایشان را ببیند و بعد اگر تشخیص می‌دهد طبعاً باید عمل کند. همین که در طیاره نشسته بودم ایشان به من گفتند:

---

<sup>۱</sup> Retinal detachment: به جدا شدن شبکیه حسی (شامل لایه گیرنده‌های نوری و لایه‌های داخلی آن) از اپی‌تلیوم پیگمانته شبکیه، دکولمان شبکیه گفته می‌شود.

«فلانی، به من می‌گویند به واسطهٔ این همه تألیفاتی که کرده‌ای این ناراحتی برایت پیدا شده، شبکیه‌ات ظریف شده و اتساع پیدا کرده و پاره شده است. آقا سید محسن بدان، اگر تمام وجود مرا قطعه‌قطعه کنند از اینکه یک خط از آنچه نوشته‌ام کم کنم، حاضر نخواهم شد!»

ایشان شوخی نمی‌کرد. ایشان چه احساسی می‌کرد و چه می‌دید که این حرف را می‌زد؟ الان چشمش دارد از بین می‌رود و معلوم نیست چه خواهد شد، دیسک کمر گرفته، فشار خون و هزار تا ناراحتی گرفته است، ولی این چه موقعیتی است و چه بوده است؟! تمام اینها به خاطر این است که آن بالاترین را انتخاب کرده بود. یعنی می‌گوید: تمام سرمایهٔ وجود ظاهری من را بگیرند، خُب بگیرند؛ من از هدفم دست برنمی‌دارم! این شخص می‌شود این‌طور.

اما اگر ما آمدیم و تنازل کردیم و مقداری از این طرف کم گذاشتیم، مقداری از آن طرف، یک مقدار اینجا و...، به همان مقدار [به ما می‌دهند]؛ به هر مقداری که پول بدهیم، به همان

مقدار به ما آتش می دهند. در اینجا خواهی می فرماید:

بر سر تربت ما چون گذری همّت خواه \*\*\* که

زیارتگه رندان جهان خواهد بود<sup>۱</sup>

همّت خیلی مهم است؛ انسان همّت پیدا کند

دیگر خود به خود می رود.

یک ماه گذشت و آن طوری که باید و شاید

نتوانستیم از عهده این پذیرایی بریاییم. این نقص و

خلاً به واسطه فاعل نبود، بلکه به واسطه قابل بود و ما

قابلیت نداشتیم. اما از خداوند متعال مسئلت می کنیم

که به بزرگواری و لطف و کرم خودش کاستی های

ما را ندیده بگیرد و ما را در مقام عبودیت صادق

گرداند؛ و آنچه از خیر به محمد و آل محمد عنایت

کرد، به ما عنایت کند؛ و آن بدی و آنچه آنها از آن

اظهار بیزاری و برائت می کردند در هر مرتبه و در هر

مرحله از عوالم وجودی، از ما برطرف بگرداند؛ در

فرج امام زمان علیه السلام تعجیل فرماید؛ بر دوام

عمر و حسن عافیت و صحت توأم با خدمت به

اسلام و حفظ مبانی اسلام مقام معظم رهبری را تأیید

---

<sup>۱</sup> دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۲۰۵.



بفرماید؛ مرضای از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام  
را هرچه زودتر لباس عافیت بپوشاند؛ موتای از  
شیعیان را مورد رحمت عامّ خود قرار دهد؛ دعای  
اولیا را در حقّ ما به منصّه اجابت برساند!

برای شادی روح شیعیان امیرالمؤمنین  
علیه السّلام که از این دار فانی به دار باقی رحلت  
کرده‌اند، سه صلوات و یک حمد و قل هو الله قرائت  
بفرمایید.

اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد